

Decoding Haft Khane Rostam

Leila erfanian³
Shahla sharifi⁴

لیلا عرفانیان^۱ (نویسنده مسؤل)

شهلا شریفی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۷

چکیده

حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاعری عالم و فرهیخته می‌باشد که در شاهنامه، اصول اخلاقی و معارف عمیقی را بیان کرده‌است که پوششی از اسطوره، آن را در بر گرفته‌است. اسطوره اگرچه در ظاهر ممکن است غیر واقعی و افسانه‌ای به نظر رسد، ولی با گشودن درهای معانی، می‌توان به حقایق نهفته در ورای آن دست یافت. بر این اساس، پرسشی که این تحقیق به دنبال دادن پاسخی به آن است این است که آیا در ورای لایه ظاهری و داستان‌گونه هفت خان رستم، معنای عمیق‌تری وجود دارد یا خیر. با استفاده از اصول تجزیه و تحلیل کلام و بررسی ابیات و واژگان و صنایع ادبی به‌کاررفته در هفت خان رستم، سعی شد از معنای لایه اول گذشته و به معنای لایه دوم دست یابیم. معنای لایه اول در هفت خان رستم به این صورت است: رستم به یاری کاووس که در بند دیو سپید گرفتار شده‌است و بینایی خویش را از دست داده‌است پای در مسیری جانکاه می‌گذارد. رستم هفت مرحله را پشت سر می‌گذارد و با دشواری‌های طبیعت و حیوانات درنده و دیو سپید می‌جنگد و با چکاندن خون جگر دیو سپید در چشمان کاووس، بینایی او را به او بر می‌گرداند. با بررسی واژگان و ابیات و صنایع ادبی به‌کاررفته در هفت خان رستم بر اساس اصول تجزیه و تحلیل کلام، معنای لایه دوم به دست آمد: انسان برای رسیدن به کمال، باید پای در مسیر خطر گذارد و نهراسد. وی باید با ویژگی‌های بد خویش که همانند حیوانات وحشی می‌باشند بجنگد. باید در مقابل دشواری‌های طبیعی مقاومت کند و در رویارویی با مشکلات، از خدا یاری طلبد. وی باید آگاه باشد و از پرداختن به جسم و پروردن آن دوری ورزد و با نفس خویش مبارزه کند تا به کمال برسد و چشم حقیقت‌بین او، بینا شود.

کلیدواژه‌ها: هفت خان، فردوسی، تجزیه و تحلیل کلام، معنای لایه اول.

Abstract

Ferdowsi is a scholar who stated great truths and learnings in his famous book Shahname; but a cover of myth covered these truths. So, we can open the door of myth and reach to the truths, if we use discourse analysis principles and if we pay a profound attention to it's form. Therefore, in this paper, by using discourse analysis and considering the words and sentences in Haft Khane Rostam, we tried to open the door of meaning and we went from the first layer of meaning to the second one. The first layer of meaning in Haft Khane Rostam is: Rostam intended to go to help Kavus who was in the jail of white demon. Kavus's eyesight has been lost by demon. For saving Kavus, Rostam passes seven stages and fights against natural difficulties and fierce animals and white demon. Finally, by dropping the blood of white demon in Kavus eyes, sight returns to his eyes again. But the second layer of meaning which we reached by considering vocabularies and sentences according to discourse analysis principles are as follows: for reaching perfection, we should go to the heart of problems and dangers and we should fight against our bad behaviors. We should stand in front of hardship and we should ask God's help. We should not pay too much to body and we should fight against self for reaching perfection and gaining an eye on our heart to see truths.

Keywords: Haft Khane Rostam, Ferdowsi, discourse analysis, the first layer meaning, the second layer meaning.

³ PhD student in Linguistics at Ferdowsi University

⁴ Associate Professor of Linguistics, Ferdowsi University

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

leilaerfaniyan@gmail.com

^۲ دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

Sh-sharifi@um.ac.ir

مقدمه

خواهیم نمود. بنابراین، در بخش دوم این مقاله، به معرفی اسطوره خواهیم پرداخت و در بخش سوم، معرفی کوتاهی از تجزیه و تحلیل کلام خواهیم داشت تا بر اساس آن و در بخش چهارم این مقاله، به بررسی صورت هفت خان رستم بپردازیم تا با گشودن درهای معانی و گذر از معنای لایه اول، به لایه دوم و معانی نهفته در ورای آن دست یابیم و در بخش آخر نیز به نتیجه‌گیری از آنچه گفته شده خواهیم پرداخت.

اسطوره

معنی واژه اساطیر در فرهنگ‌های فارسی و عربی بدین شرح می‌باشد: سخن‌های پریشان، افسانه‌ها، قصه‌های دروغ و... (عقیقی، ۱۳۷۰: ۳۴۸-۳۴۷). بنابراین، اسطوره داستانی است به ظاهر غیرواقعی و بی سر و ته که اگر قفل رمزهای آن را با کلید دانش و تحقیق بگشاییم، جهانی از حقایق را در آن نهفته می‌یابیم. در قرآن، نه بار اشاره شده است که کافران، حقایق کلام پروردگار را «اساطیر الاولین» می‌شمردند که به عقیده آنان، ارزش و حقیقتی در بر نداشت. آنان تصور می‌کردند که این سخنان، ساده و برای همه قابل درک است درحالی‌که در اندیشه آنان تعمقی وجود نداشت تا اندکی از سطح داستان‌ها و بیان‌ها به ژرفای مطلب روی آورند و مروارید حقایق را در زیر پوششی از حوادث ظاهری، بی‌پرده تماشا کنند. در مقدمه شاهنامه ابومنصوری نیز چنین آمده است: «واندر این چیزهاست که به گفتار، خواننده را بزرگ می‌آید و هر کسی دارند تا از او فایده گیرند و چیزها اندر این بیابند که سهمگین نماید و این نیکوست چون مغز او بدانی و تو را درست گردد و دل‌پذیر آید» همین نوشته کوتاه به خوبی نشان می‌دهد که نویسندگان شاهنامه ابومنصوری، به مهم‌ترین کلید کشف حقایق اسطوره‌ها پی برده‌اند که باید در آن سوی ظاهر داستان، به جستجوی مغز مطالب پرداخت (سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۵).

فردوسی از کسانی است که مسلماً به حقایق نهفته در شاهنامه آگاه بوده است. وی در مقدمه شاهنامه، مطالب این حماسه بزرگ را به دو دسته تقسیم کرده است: نخست آنچه

حکیم ابوالقاسم فردوسی، حکیمی برجسته و شاعری فرهیخته می‌باشد که تلاش زیادی برای حفظ فرهنگ، تاریخ و زبان این مرز و بوم انجام داده است. وی عالمی است که با علاقه‌ای که به فرهنگ و تاریخ میهن خویش داشته است، آنچه نسل‌ها، سینه به سینه نقل شده را به رشته تحریر درآورده و در کتاب ارزشمند خویش، شاهنامه، روند شکل‌گیری حیات جوامع انسانی بر روی زمین را بیان نموده و به شرح پهلوانی‌های شخصیت‌های برجسته این کتاب برای حفظ امنیت کشور پرداخته است. مطالب شاهنامه بر اساس نبرد بین خوبی و بدی و خیر و شر، سه دوره را نمایشگر است: دوره اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی (عقیقی، ۱۳۷۰: ۳۴۸). فردوسی در شاهنامه، معارف و واقعیات زیادی را در پشت پرده ابیات به ظاهر غیر واقعی و افسانه‌ای خویش بیان کرده است که با بررسی دقیق صورت این ابیات، می‌توان به معارف نهفته در ورای آن دست یافت؛ تا دریابیم آنچه در ظاهر اسطوره می‌نماید و سخنانی غیر واقعی و بی‌اساس، با مطالعه دقیق و دریافتن راز سخنان، اقیانوسی از معارف و پندها و واقعیات را به ما عرضه می‌نماید. بخش پهلوانی این کتاب ارزشمند، تکیه بر مردانگی‌ها و دل‌آوری‌های پهلوانی دارد که آوازه دل‌آوری‌های او را هنوز بعد از سپری شدن هزاران سال، بر سر هر کوی و برزن، فریاد می‌زنند و نام او هنوز بر زبان ایرانیان، که حتی بر زبان تمام مردم جهان جاری است. پهلوانی رستم نام که در ابتدای جوانی، از هفت خانی عبور کرده است که باعث رسیدن وی، به مرتبه جهان پهلوانی گشته است. بر همین اساس، پرسشی که این تحقیق به دنبال دادن پاسخی به آن است این می‌باشد که آیا در ورای لایه ظاهری و داستان‌گونه هفت خان رستم، معنای عمیق‌تری وجود دارد یا خیر و در همین راستا سعی بر آن است تا با بررسی هفت خان رستم، به حقایق و معارف نهفته در ورای این مراحل که با طی آن، رستم به درجه جهان پهلوانی می‌رسد دست یابیم و برای رسیدن به این هدف و رمزگشایی اسطوره‌های بیان شده در آن، از ابزارهای زبانشاخصی استفاده

با خرد سازگار است و برای هر کسی قابل درک است و دیگر، مطالبی که تا رمز آن آشکار نگردد، حقیقت مفاهیم آن مشخص نیست:

تو این را دروغ و فسانه بدان به رنگ فسون و بهانه بدان از او هرچه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز و معنی برد جانمایه کلام، در همین «بر ره رمز معنی بردن» است. این رمز چیست که حکیم طوس بدین گونه محکم و با سلامت از آن یاد می‌کند و از خواننده‌اش متوقع است که اگر مطلبی با خرد نساخت و در اصطلاح، با عقل جور در نیامد، سعی کند از طریق ایما و اشاره و رمز و راز به حقیقت و کنه آن پی ببرد؟ چرا این همه فهم و درک مطالب و مسائل افسانه باید مهم باشد؟ چه بسا حقیقتی در آن نهفته و پنهان است که باید آن را شناخت و دریافت و هرچه بهتر درک و فهم کرد.

و در آغاز داستان رستم و اکوان دیو می‌گوید:

نباشی بدین گفته هم‌داستان که دهقان همی گوید از باستان خردمندکاین داستان بشنود به دانش گراید بدین نگرود ولیکن چو معنی یادآوری شود رام و کوتاه کند داوری شاهنامه فردوسی، بیشتر از آنکه روایتگر اسطوره و حماسه و تاریخ بوده باشد، شرح سلوک و رفتار انسانی و شناخت عمیق و دردمندانه شاعر در سیر آدمی از ناسوت، از خاک سیاه خشک تا گستره نور و روشنی است (حبیبیان، ۱۳۸۵: ۵۶۹).

در تفسیر اسطوره، روش و معیاری نهایی وجود ندارد و آن را می‌توان در زمینه‌ها و با برداشت‌های متفاوت: دین و مابعد طبیعت، عرفان، فلسفه، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌کاوی و... بررسی کرد و فهمید به طوری که هر یک از آن‌ها، در تعبیر و دریافت خود، درست و پذیرفتنی باشد؛ چون که اسطوره، مانند زندگی و طبیعت زنده، در ژرفای خود، حقیقت‌های گوناگونی نهفته دارد و هر حقیقتی می‌تواند بسته به نگاه بیننده، یکی از چهره‌های خود را جلوه‌گر سازد (مسکوب، ۱۳۷۴: ۳۹). ماکس مولر، زبان‌شناس قرن نوزدهم میلادی می‌گوید: برای شناختن ریشه و اساس اسطوره باید زبان مردمان را مورد بررسی قرارداد. زیرا اغلب اسطوره‌ها، توصیف شاعرانه مناظر باشکوه طبیعت هستند و اسامی خدایان،

روی این پدیده‌ها گذاشته شده‌است (عفیفی، ۱۳۷۰: ۳۴۸-۳۴۷). در این مقاله، در پی آنیم تا با دیدگاهی زبان‌شناختی، به بازگشایی رمزهای نهفته در اسطوره هفت خان رستم، دست یازیم که این رمزگشایی در دیدگاه زبان‌شناختی، از طریق تجزیه و تحلیل کلام ممکن می‌شود. در همین راستا، در بخش بعدی این مقاله، به معرفی تجزیه و تحلیل کلام خواهیم پرداخت.

تجزیه و تحلیل کلام

تجزیه و تحلیل کلام، به چگونگی استفاده از گفتار یا نوشتار در بافت خاص و برای رساندن مقصود خاص می‌پردازد (یول، ۱۹۹۶: ۸۳)؛ در تجزیه و تحلیل کلام، به ساختار گفتمان^۱ توجه زیادی می‌شود زیرا از طریق ساختار متن می‌توان به ورای متن رفت و به معرفت زمینه‌ای^۲، انتظارات و عقاید نویسنده و خواننده و حتی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند نیز پی برد. نحوه عرضه‌داشت مطلب، انتخاب قالب بیان مطلب، خلاصه یا گسترده بیان داشتن مطلب و بالأخره به-کارگیری ساختار دستوری و واژگان خاص ارائه مطلب، بستگی به عواملی چند از جمله کیفیت معرفت زمینه‌ای دارد (پارمحمادی، ۱۳۸۳: ۳۰). بنابراین، تجزیه و تحلیل کلام آن است که از بررسی صورت متن یا گفتار، به آنچه در ورای آن وجود دارد و همان ساختار ذهنی نویسنده یا گوینده است، پی ببریم و اولین گام در تجزیه و تحلیل کلام، بررسی صورت است تا از این طریق، به معانی و مفاهیم ورای آن پی ببریم.

گفتمان ادبی که به متن ادبی متعلق است، معنایی دو لایه و گاهی چند لایه دارد (حق شناس: ۳۴). معنای این گفتمان را نمی‌توان مستقیماً از الفاظ متن به دست آورد و برای رسیدن به آن، باید از الفاظ متن به لایه اول معنایی رسید و پس از گذشتن از لایه اول، به لایه دوم معنایی رسید و این دو لایه با هم حکم گفتمان ادبی را پیدا می‌کنند؛ اما همان‌طور که گفته شد، برای رسیدن به گفتمان ادبی، باید ابتدا به بررسی ساختار

¹ discourse

² Background knowledge

متن ادبی پرداخت تا با بررسی دقیق‌تر و توجه به واژگان و اصطلاحات گفتمان‌مدار و عناصر ادبی موجود در متن، به معنای لایه دوم دست پیدا کرد.

پیشینه تحقیق

در زمینه فردوسی‌شناسی و بالأخص بررسی هفت خان رستم نظریات زیادی وجود دارد که به ضرورت مجال به ذکر برخی از آن‌ها بسنده می‌کنیم. در شاهنامه برای آنکه کاری بزرگ، به پیروزی راستی و داد و شکست دروغ و بیداد بیانجامد، پهلوان باید آزمون‌های دشوار را از سر بگذراند آن گونه که از بی‌خردی و نادانی خالی شود و خردمند و دانا از ماجرا بیرون بیاید (مسکوب، ۱۳۷۴: ۳۲). محجوب معتقد است بزرگ‌ترین و دشوارترین آزمون پهلوان، هفت خان رستم است برای رهایی کاووس سبک‌سر و سپاهیان از بند دیوان و نجات دستگاه پادشاهی و کشورداری ایران. لفظ خان، به معنای خانه و منزل است (محجوب، ۱۳۷۱: ۱۳۱). کزازی (۱۳۸۱) بر این عقیده است که هفت شهر عشق یا هفت وادی طریقت، در آیین‌های درویشی نیز، بازتابی از هفت خان پهلوان می‌تواند باشد: وادی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر، فنا؛ با این تفاوت که در ادب پهلوانی، هم‌آورد همواره برونی است؛ اما در ادب نهان‌گرایانه و صوفیانه، هم‌آورد درونی می‌شود و هم‌آورد این پهلوان، من است نه او (همان: ۴۴۰-۴۳۹). در اساطیر دیگر فرهنگ‌ها نیز، پهلوانان باید برای رسیدن به درجه‌ای خاص، مراحلی را طی کنند؛ بر این اساس، سلطانی معتقد است رستم مشابه هرکول، قهرمان اساطیر یونان است که برای رسیدن به جاودانگی، دوازده خان را پشت سر نهاد (سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۸۶: ۲۳۱). گیل‌گمش، قهرمان اساطیر بین‌النهرین نیز برای دست یافتن به گیاهی که مایه جوانی به انسان می‌داد، هفت مرحله را سپری کرد. قهرمان داستان ادیسه هومر، در بازگشت از تروا به یونان، از هفت خان مهیب گذشت. در خود شاهنامه نیز، پنج خان گرشاسپ به چشم می‌خورد و اسفندیار نیز، هفت خان را سپری کرد. در آئین مهر، برای ورود به جرگه روندگان راه حقیقت، باید هفت

مرحله را پشت سر بگذارند (همان: ۲۳۲-۲۴۲). بر همین اساس، برخی نیز معتقدند که بین رستم و آپم نپات شباهت وجود دارد؛ و هر دو نگهبان فر پادشاهی هستند (دیویدسن، ۱۳۸۰: ۸۵). بیوار نیز، رستم و سورینا را یکی می‌داند زیرا هر دو پهلوانانی از سیستان‌اند؛ هر دو با سکاها ارتباط دارند و هر دو تاج‌بخش هستند (همان: ۹۴). اسلامی ندوشن (۱۳۸۴) نیز در زمینه هفت خان رستم تحقیقاتی انجام داده و در برخی موارد، فاکتورهای جامعه‌شناختی را به تحلیل وارد کرده است. سرامی (۱۳۶۹) و حبیبیان (۱۳۸۵) نیز از جمله افرادی هستند که در زمینه هفت خان رستم به تحقیق دست زده‌اند که در ادامه مقاله، به برخی از اعتقادات آنان در لابه‌لای تفاسیر اشاره می‌شود.

۵- تجزیه و تحلیل هفت خان رستم

در این بخش سعی می‌شود با استفاده از اصول تجزیه و تحلیل کلام و بررسی ابیات و واژگان و صنایع ادبی به‌کاررفته در هفت خان رستم، از معنای لایه اول گذشته و به معنای لایه دوم دست یابیم.

معنای لایه اول در خان اول:

در خان اول، رستم پس از شکار و خوردن گورخری، در بستر شیری، به خواب فرو می‌رود. شیر از راه می‌رسد و رخس با او می‌جنگد و او را از پای در می‌آورد.

ابیات و واژگان گفتمان‌مدار:

تنش چون خورش خواست بر پشت بور
یکی دشت پیش آمدش پر ز گور
بخورد و بیانداخت ز او استخوان
همین بود دیگ و همین بود خوان

(مول، ۱۳۷۵: ۹۳)

صنایع ادبی در واژگان مشخص شده ابیات بالا: کنایه از

ارضای نیازهای جسمی

یکی نیستان بستر خواب ساخت

در بیم را جای ایمن شناخت

(همان)

صنایع ادبی: خواب کنایه از غفلت و ارضای نیازهای جسمی «بیم» با استعاره کنایی، سرایی پنداشته شده است که رستم بر آن آراسته است. این استعاره از دید پندارشناسی، از آن روی به کاررفته است که سرای، جای آسایش و ایمنی است و آنکه بر در آن می‌آرمد، می‌انگارد که از آزار و گزند برکنار خواهد بود (کزازی، ۱۳۷۵: ۳۸۵).

در آن نیستان بیشه شیر بود
که پیلی نیارستی آن نی سپود

(همان)

صنایع ادبی: شیر نماد دلیری و چیرگی است (همان: ۳۸۸).

بر نی یکی پیلتن خفته دید
به پیشش یکی شیر آشفته دید
سرم گر ز خواب خوش آگه شدی
تو را رزم با شیر کوه شده
چو خورشید بر زد سر از تیره کوه
تهمتن ز خواب خوش آمد ستوه

(همان)

صنایع ادبی در واژگان مشخص شده ابیات بالا: کنایه از غفلت و ارضای نیازهای جسمی
تحلیل معنای لایه اول و دستیابی به معنای لایه دوم در خان اول:

۱- رستم در این خان، به این دلیل هدف حمله شیر قرار گرفته که به ارضای نیازهای جسمانی خود پرداخته است؛ وی گورخری را خورده و سپس در نهایت غفلت، در جایگاه وی خوابیده است؛ بنابراین، خواب او نیز نشانه غفلت است.
۳- تاریکی در این خان، مشهود است و زمانی که شیر حمله کرده، همه جا تاریک بوده و خود رستم نیز در خواب بوده و این همراه رستم، رخس بوده که او را نجات داده است. انگار نبرد خوبی و بدی است و جبهه تاریکی‌ها در مقابل روشنی- هاست که این حقیقت، از تکرار این واژگان، نتیجه می‌شود:
شب تیره- شبان سیاه- تاریک- تیره کوه
در بیت اول، رستم نماینده روشنی نامیده می‌شود زیرا از نیمروز خارج شده است:

برون آمد آن پهلو از نیمروز
همی رفت شادان رخ و دلفروز
۴- رستم در انتها، از خدا یاد می‌کند
۵- نبرد و پیروزی خان اول، از آن اسب است نه سوار خفته.
در این نخستین منزل سفر، رخس به مرتبه پهلوانی می‌رسد تا سزاوار سپردن منزل‌های دیگر شود.
معنای لایه دوم در خان اول:

آنچه از این خان نتیجه می‌شود این است که رسیدگی به نیازهای جسمی و غفلت، باعث می‌شوند که دشمنان روح انسان که خصوصیات بد وی هستند و در اینجا، به درندگی شیری نمایانده شده‌اند، در تاریکی‌های روح و جسم، به انسان حمله کنند و اگر همراهی آگاه و بیدار با ما باشد و با مدد خداوند، می‌توان از خطر رها شد.
معنای لایه اول در خان دوم:

در خان دوم، رستم به بیابانی می‌رسد و زمانی که چاره‌ای برای غلبه بر تشنگی ندارد، از خدا کمک می‌خواهد و در همان زمان، غرمی در بیابان ظاهر می‌شود و رستم به دنبال او می‌رود و به آب دست می‌یابد.

ابیات و واژگان گفتمان مدار:

همان که یکی غرم نیکو سرین
پیمود پیش سپهد زمین

(مول، ۱۳۷۵: ۹۴-۹۳)

صنایع ادبی: غرم، نمادی از رستگاری می‌تواند باشد؛ اما سرمای اعتقاد دارد که غرم، حکایت از این دارد که خدا پناه بی‌پناهان و فریادرس درماندگان است (سرامی، ۱۳۶۹: ۴۳۲).

بیفشارد شمشیر بر دست راست
به نسام جهاندار بر پای خاست

(مول، ۱۳۷۵: ۹۴-۹۳)

صنایع ادبی: افشردن شمشیر بر دست راست نمادی از رستگاری است که رستم بدان از گزند تشنگی می‌رهد. سوی راست، در باور شناسی ایرانی، جایگاهی دیرینه دارد؛ می‌توان گفت، سمت راست، سوی اهورایی است و چپ سوی

اهریمنی؛ هرچه بدان یک بازمی‌گردد، فرخنده و نیکوست و هرچه بدین یک، بی‌شگون و بیم‌انگیز (کزازی، ۱۳۸۱: ۳۹۰).

همه تن بشستن بدان آب پاک
به کردار خورشید، شد تابناک
صنایع ادبی: سر و تن شستن، نماد پاک شدن از پلیدی است.
بپرداخت، آن گه به خوردن گرفت
به چنگ، استخوانش ستردن گرفت
(همان)

صنایع ادبی: خوردن کنایه از ارضای نیازهای جسمانی

سوی چشمه روشن آمد به آب
چو سیراب شد کرد آهنگ خواب

(همان)

صنایع ادبی: خواب کنایه از ارضای نیازهای جسمانی و غفلت

بخورد و برآسود و نگشاد لب
چمان و چران رخس تا نیم شب

(همان)

صنایع ادبی: بخورد: کنایه از ارضای نیازهای جسمانی.
برآسود: کنایه از ارضای نیازهای جسمانی و غفلت
تحلیل معنای لایه اول و دستیابی به معنای لایه دوم در خان
دوم:

۱- تنها خداست که عامل پیروزی رستم در این خان می‌باشد.
که از طریق تحلیل ابیات متن، می‌توان به نتایجی از این دست، رسید:

-رستم هنگامی که با مشکل مواجه شده، از خدا کمک خواسته:

چنین گفت کای داور دادگر
همه رنج و سختی تو آری به سر...
-وقتی کمک به او رسیده، باز هم آن را از خدا دانسته است:
همانــا که بخشایش کردگار
فراز آمده است اندرین سخت کار
- رستم در هنگام رسیدن کمک و برای برخاستن و رفتن به سوی آن نیز از خدا نام برده است:

بیفشارد شمشیر بر دست راست
به نام جهاندار بر پای خاست
- سپس، به ستایش از خدا پرداخته‌است و شکر کرده‌است.
تہمتن سوی آسمان کرد روی
چنین گفت کای داور راست‌گوی...
- و در انتها نیز، این پیام اخلاقی به چشم می‌خورد:
به جایی که تنگ اندر آمد سخن
پناهت بجز پاک یزدان مکن

۲- در این خان نیز پس از رسیدن به آب، به خور و خواب پرداخته که مقدمه آسیب به او در خان بعد شده‌است.

۳- رستم در این خان، سر و تن می‌شوید برای پاک شدن از پلیدی.

معنای لایه دوم در خان دوم:

نتیجه‌ای که از این خان به دست می‌آید این است که گرفتار شدن در طوفان و دشواری‌های طبیعی، می‌تواند نماد رخدادهای سخت در زندگی انسان باشد که باید قهرمان وار، در برابر سختی‌ها پایه‌اری کنیم و با یاری جستن از خداوند، نگذاریم این موانع، راه کمال ما را ببندند.

معنای لایه اول در خان سوم:

در خان سوم، رستم در شبی تیره، در آرامگاه اژدهایی می‌خوابد. اژدها از راه می‌رسد و رخس، رستم را بیدار می‌کند ولی با بیدار شدن رستم، اژدها در تاریکی پنهان می‌شود. رستم رخس را سرزنش می‌کند و دوباره به خواب می‌رود؛ اژدها دوباره ظاهر می‌شود و رخس رستم را بیدار می‌کند اما با بیداری رستم، اژدها دوباره پنهان می‌شود. این بار، رستم رخس را تهدید می‌کند و به خواب می‌رود. این بار که اژدها ظاهر می‌شود، رخس در بیدار کردن رستم تردید می‌کند، اما او را بیدار می‌کند و این بار، خدا نمی‌خواهد اژدها پنهان شود و رستم او را می‌بیند و به کمک رخس، اژدها را می‌کشد.

ابیات و واژگان گفتمان مدار:

ز دشت اندر آمد یکی اژدها

کز او پیل هرگز نبودى رها

(مول، ۱۳۷۵: ۹۴)

صنایع ادبی: برگوی نام: تلمیح به باوری باستانی که بنا بر آن، پهلوانان روا نمی‌داشته‌اند که ناآشنایی را که نام وی را نمی‌دانسته‌اند، از پای درآورند (کزازی، ۱۳۸۱: ۳۹۶).

چنین داد پاسخ که من رستم
ز دستان و از سام و از نیرمم

(مول، ۱۳۷۵: ۹۴)

صنایع ادبی: تلمیح به آیینی در فرهنگ پهلوانی که بنا بر آن، از گفتن نام خویش به هماورد می‌پرهیزند؛ اما در این بیت، رستم این هنجار را فرو می‌نهد و نام خویش را بیان می‌کند. این رفتار، نشانه‌ای از آن است که رستم هماوردش را به هیچ می‌گیرد (کزازی، ۱۳۸۱: ۴۱۵).

به آب اندر آمد سر و تن بشست
جهان جز به زور جهانبان نجست

(مول، ۱۳۷۵: ۹۴)

صنایع ادبی: سر و تن شستن نمادی است از پاک شدن از پلیدی؛ گویا رسم چنین بوده است که پهلوان حماسه، پس از کشتن اژدها، سر و تن را بشوید و به نیایش درآید (محجوب، ۱۳۷۱: ۱۳۹).

تحلیل معنای لایه اول و دستیابی به معنای لایه دوم در خان سوم:

۱- در این خان نیز، حمله اژدها به رستم در زمانی است که او ابتدا شکم را پر کرده و سپس به خواب فرو رفته است؛ بنابراین در اثر پرداختن به نیازهای جسمی و غفلت است. نشانه آن نیز این است که هر زمان، رستم بیدار بوده، اژدهایی وجود نداشته و اژدها ناپدید می‌شده است.

۲- در این خان نیز، تاریکی به چشم می‌خورد که تکرار این واژه‌ها، بیانگر آن است: شب-تاریکی- تیرگی- تاریکی- تیرگی- تاریک تن

۳- اهمیت همراه مناسب در این خان به چشم می‌خورد زیرا رخس نیز به شکست اژدها کمک کرده است.

۴- خدا باعث ظاهر شدن اژدها به چشم رستم بوده است:

چنان ساخت روشن جهان‌آفرین
که پنهان نکرد اژدها را زمین

صنایع ادبی: اژدها نماد دژخیم، اهریمن، تمثیل و رمز بدی است. مسکوب معتقد است، اژدها را می‌توان تجسم حیوانی که در ما خفته، نیروهای سرکش طبیعی و غریزه یا نفس اماره در حماسه دانست. همچنین، با نگاهی دیگر، می‌توان پنداشت که جانوران جان شکار، پنداشتی می‌باشند از تاریکی، ترس، مرگ و نیستی و جز این‌ها. از این دیدگاه، اسطوره اژدها را می‌توان ژرف‌ترین رمز و نماد هراس عدم در ناخودآگاه روان آدمی دانست. (مسکوب، ۱۳۷۴: ۳۹). کزازی اعتقاد دارد اژدها نمادی است زیان‌بار و جاننداری اهریمنی است. (کزازی، ۱۳۸۱: ۳۹۸).

چو آمد، جهان جوی را خفته دید
همان رخس، چون شیر آشفته دید
تهمتن چو از خواب بیدار شد
سر پر خرد پر ز پیکار شد
ابا رخس، بر خیره پیکار کرد
بدان کو سر خفته بیدار کرد
دگر باره چون شد به خواب اندرون
ز تاریکی آن اژدها شد برون
دگر باره بیدار شد خفته مرد
برآشف و رخسارگان کرد زرد
سرم را همی بازدارم ز خواب
به بیداری من گرفتی شتاب
سوم ره به خواب اندر آمد سرش
ز برگستوان کرده زیر و بوش
چو بیدار شد رستم از خواب خوش
برآشفست با باره دست کش

(مول، ۱۳۷۵: ۹۴)

صنایع ادبی در واژگان مشخص شده ابیات بالا: کنایه از غفلت و پرداختن به نیازهای جسمی

بدان اژدها گفت برگوی نام
کزین پس نبینی تو گیتی به کام

(همان)

همچنین در این خان نیز، رستم از خدا کمک می‌خواهد

بترسید و زان در شگفتی بماند
فراوان همی نام یزدان بخواند
به آب اندر آمد، سر و تن بشست
جهان جز به زور جهانبان نجست
به یزدان چنین گفت کای دادگر
تو دادی مرا توش و هوش و هنر...

معنای لایه دوم در خان سوم:

نتیجه‌ای که از این خان به دست می‌آید این است که پناهگاه اژدها در کنار چشمه ایست و آب، زندانی اژدهاست. پناهگاه اژدها، مگای درون خاک است و اژدها در نیمه شب، در نهایت تاریکی، سه بار برای کشتن پهلوانی بیرون می‌آید که شکم را پر کرده (به ارضای نیازهای جسمانی پرداخته) اما رستم او را نمی‌بیند زیرا غرق در خواب (ناآگاهی و ناهشیاری) است. تاریکی در تاریکی (خواب و شب و دل زمین) است و مرگ در آستانه جان پهلوان. دو بار اسب، سوارش را بیدار می‌کند و او که در ظلمت شبانه، اژدها را نمی‌بیند، از رخس بیدار خشمگین است که چرا با خروشیدن و جوشیدن و برکنندن خاک، در خواب (در غفلت) رهایش نمی‌کند. هر بار که رستم بیدار می‌شود، اژدها در ظلمت دل زمین (در تاریکی اعماق، در ژرفای جان) گم می‌شود. تنها بار سوم، آن هم به خواست خدا، زمین اژدها را پس می‌زند و آشکار می‌کند. پهلوان فقط به یاری خداوند جان و خرد می‌تواند اژدها را ببیند و جان خود را از مرگ برهاند. اژدها دژخیم، اهریمن و خوی بد آدمی است؛ بنابراین، رسیدگی به نیازهای جسمی و غفلت، باعث می‌شوند که دشمنان روح انسان که خصوصیات بد وی هستند و در اینجا، به چهره اژدها نمایانده شده‌اند، در تاریکی‌های روح و جسم، به انسان حمله کنند و اگر همراهی آگاه و بیدار با ما باشد و با مدد خداوند، می‌توان از خطر رها شد.

معنای لایه اول در خان چهارم:

در خان چهارم، رستم در حال گذر است که سفره‌ای پر طعام می‌بیند به همراه آلات موسیقی و می و ... که این سفره جادوان است که با دیدن رستم غیب می‌شوند. رستم به سر

سفره می‌نشیند و موسیقی می‌نوازد و از وضع خود شکایت می‌کند. زن جادوگر با شنیدن آواز رستم، توسط جادو خودش را زیبا می‌کند و به نزد رستم می‌آید. رستم با دیدن او، نام خدا را بر زبان می‌آورد و با شنیدن نام خدا، جادو از بین می‌رود و چهره واقعی جادوگر نمایان می‌شود و رستم او را می‌کشد.

ابیات و واژگان گفتمان‌مدار:

چو چشم تذوران یکی چشمه دید
یکی جام زرین بدو در نبید
یکی مرغ بریان و نان از برش
نمکدان و ریچارگرد اندرش
فرو آمد از اسپ و زین برگرفت
به مرغ و به نان اندر آمد شگفت
نشست از بر چشمه فرخنده پی
یکی بحام زر یافت، پر کرده می
ابا می یکی نغز تنبور بود
بیابان چنان خانه سور بود

صنایع ادبی در واژگان مشخص شده ابیات بالا: کنایه از

پرداختن به نیازهای جسمی

به گوش زن جادو آمد سرود
همان چاهه رستم و زخم رود

(مول، ۱۳۷۵: ۹۵)

صنایع ادبی: کزازی معتقد است که زن جادو نمادی از گیتی است که جهان رنگ‌هاست و در پس هر رنگش، نیرنگ‌هاست. جهانی به فریب ناکی رنگ و ناپایداری آوا (کزازی، ۱۳۸۱: ۴۰۷)؛ اما ندوشن اعتقاد دارد زن جادو، نماینده دو رنگی است که در هر اجتماعی، نظایرشان دیده می‌شود (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۴: ۱۱۵). از طرفی، به عقیده فرامرزی، زن جادوگر یا زیبا می‌تواند نماد شهوت انسانی باشد که اگر کسی فریب آن را بخورد، به سوی بدی‌ها و زشتی‌ها می‌افتد (سلطانی گردفرامرزی، ۱۳۸۶: ۲۴۱).

بیاراست خود را به سان بهار
و گرچند زیبا نبودش نگار

(مول، ۱۳۷۵: ۹۵)

از این خان، این نتیجه حاصل می‌شود که برای رسیدن به کمال، باید به قضای الهی راضی بود و فریب جهان پر رنگ و نیرنگ و زیبایی‌های ظاهری آن را نخورد و به خدا پناه برد.

معنای لایه اول در خان پنجم:

در این خان، رستم پس از عبور از تاریکی، به سرزمینی سرسبز و روشن می‌رسد. اسب را در دشت رها می‌کند و خود، می‌خواهد. دشتبان که می‌فهمد رخس به دشت آسیب‌زده، چوب به پای رستم خفته می‌زند که چرا اسب را در دشت رها کردی. رستم گوش‌های دشتبان را می‌کند. دشتبان به نزد اولاد می‌رود و او به جنگ رستم می‌آید و رستم او را دستگیر می‌کند و به عنوان راهنما، از او استفاده می‌کند و به او قول می‌دهد که اگر حقیقت را بگوید و راه درست را به او نشان دهد، او را به پادشاهی مازندران برساند.

ابیات و واژگان گفتمان مدار:

عنان رخس را داد و بنهاد روی
نه افزای دید از سپاهی نه جوی
و ز آنجا سوی روشنایی رسید
زمین پر نیان دید یکسر ز خوید

(مول، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۵)

صنایع ادبی: تلمیح: گذشتن رستم از سرزمین تیرگی و رسیدنش به روشنایی، داستان ذوالقرنین را به یاد می‌آورد که در جستجوی چشمه آب زندگانی، به سرزمین تیرگی‌ها رفت (کزازی، ۱۳۸۱: ۴۰۹).

همه بر برش جامه چون آب بود
نیازش به آسایش و خواب بود
بگسترده هر دو بر آفتاب
به خواب و به آسایش آمد شتاب
چو از خواب، بیدار شد پیلتن
بدو دشتوان گفت کای اهرمن

(مول، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۵)

صنایع ادبی در واژگان مشخص شده ابیات بالا: کنایه از

پرداختن به نیازهای جسمی و غفلت

صنایع ادبی: نامرئی شدن جادویی نمادی است از میل آدمی به پنهان نگاه‌داشتن پاره شیطانی وجود خویش (سرامی، ۱۳۶۹: ۴۳۳)

یکی جام باده به کف بر نهاد
ز یزدان نیکی دهش کرد یاد
چو آواز داد از خداوند مهر
دگرگون تر گشت جادو به چهر
سیه گشت چون نام یزدان شنید
تهمتن سبک چون در او بنگرید

(مول، ۱۳۷۵: ۹۵)

صنایع ادبی: این بیت، تلمیح دارد به این باور که جادوان و یاران اهریمن، تاب شنیدن نام یزدان را ندارند؛ این نام، که همه پاکی است، مایه دگرگونی این پلیدان تاریک دل می‌گردد و چهره راستی‌شان را از پرده فریب به در می‌اندازد (کزازی، ۱۳۸۱: ۴۰۵).

تحلیل معنای لایه اول و دستیابی به معنای لایه دوم در

خان چهارم:

۱- در زمانی رستم داشت گرفتار زن جادو می‌شد که به نیازهای جسمی خود توجه می‌کرد که واژگان زیر، بیانگر این مطلب می‌باشند: چشمه- جام زرین- مرغ بریان- نان- نمکدان- ریچار- مرغ- نان- چشمه- جام زر- می- تنبور- می- جام- بویاگل- میگسار- جام باده

۲- این بار نیز رستم نام خدا را آورد و خدا به او کمک کرد و جادو باطل شد.

۳- دلیل دیگر گرفتار شدن به جادو، گلايه‌کردن رستم از وضع موجود و راضی نبودن به تقدیر الهی و آسایش‌طلبی بود:

که آواره و بدنشان رستم است
که از روز شادیش، بهره کم است
می و جام و بویا گل و میگسار
نکرده‌است بخشش ورا کردگار

معنای لایه دوم در خان چهارم:

را نیز دست می‌گیرد و راه می‌نماید تا دیوان درونشان را در هم بشکنند (کزازی، ۱۳۸۱: ۴۴۹-۴۴۸).

بخفت آن زمان رستم جنگجوی

چو خورشید تابنده بنماد روی

(مول، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۵)

صنایع ادبی: بخفت کنایه از پرداختن به نیازهای جسمی و غفلت. همچنین می‌تواند کنایه از این باشد که اگر رستم نباشد و غافل باشد، نیروهای اهریمنی در جهان، پدیدار می‌شوند.

وز آن روی بسز گوش با نرم پای

به فرسنگ سیصد کشیده به جای

(همان)

صنایع ادبی: صنعت تلمیح: سرزمین نرم پایان، می‌تواند بن مایه‌ای افسانه‌شناختی باشد که از داستان ذوالقرنین به هفت خان رستم راه بسته است. همانندی و پیوند دیگر در میانه این دو چهره نمادین، گذشتن آنان است از سرزمین تیرگی (کزازی، ۱۳۸۱: ۴۲۲).

تحلیل معنای لایه اول و دستیابی به معنای لایه دوم در خان پنجم:

۱- در ابتدای این خان، رستم در مکان تاریکی بوده‌است که واژگان و اصطلاحات زیر، ما را به این حقیقت می‌رسانند:

شب تیره- روی زنگی- سیاه- ستاره نه پیدا، نه خورشید و ماه- تو خورشید گفتی به بند اندر است- سیاهی و سپس آمدن به سمت روشنایی که محلی بود که اولاد را در آنجا یافت:

وز آنجا سوی روشنایی رسید

زمین پریشان دید یکسر ز خوید

۲- در این بیت نیز، خواب و غفلت رستم باعث درگیری او با دشتبان شده‌است.

۳- در این خان نیز رستم از خداوند یاد کرده‌است

به نیــــروى یزدان پیروزگر

به بخت و به شمشیر و تیر و هنر

۴- یافتن اولاد به عنوان راهنما در این خان رخ داده است؛ یعنی راه نشناخته را بی راه شناس آگاه نباید رفت.

برون کرد ببر بیــــان از برش

به خوی غرقه گشته سر و مغفرش

(همان)

صنایع ادبی: ببر بیان، نماد تعلق خاطر آدمی به آسیب‌ناپذیری است؛ بنابراین، درآمدن به هیئت دیگران از اشتیاق انسان به رستن از جبرهای درونی خویش مایه‌ور است (سرامی، ۱۳۶۹: ۴۳۳).

مرا دید برجست و یافه نگفت

دو گوشم بکند و همان جا بخفت

(مول، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۵)

صنایع ادبی: بخفت کنایه از پرداختن به نیازهای جسمی و غفلت است. بریدن گوش، نمادی از چیرگی و زورمندی است (کزازی، ۱۳۸۱: ۱۳).

بدو گفت اولاد، نام تو چیست

چه مردی و شاه و پناه تو کیست

چنین گفت رستم که نام من ابر

اگر ابر پوشد گه رزم گنبر

(مول، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۵)

صنایع ادبی: تلمیح به آیینی پهلوانی؛ رستم در پاسخ اولاد که نام وی را می‌پرسد، هنجار و آیینی بنیادین را در منش و فرهنگ پهلوانی پاس می‌دارد و از گفتن نام خویش به هم‌آورد می‌پرهیزد و با پاسخی ریشخند آمیز، خویشتن را ابر می‌نامد. پوشیدن نام، ریشه در باور شناسی کهن دارد. از دید پیشینیان، اگر بیگانه یا هم‌آورد، بر نام کسی آگاهی یابد، راهی به درون وی خواهد برد و بر او چیرگی خواهد جست (کزازی، ۱۳۸۱: ۴۱۶-۴۱۵).

بدو گفت اگر راست‌گویی سخن

ز کــــژى نه سر یابم از تو نه بن

(مول، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۵)

صنایع ادبی: اولاد نماد راهدان و راهنمون است. کارکرد و نقش اولاد را در هفت خان، می‌توان با نقش و کارکرد پیر در آیین‌های راز سنجید. در همه زنجیره‌های درویشی، پیر، روشن-دلی است که دیو درون خویش را درهم‌شکسته است و دیگران

معنای لایه دوم در خان پنجم:

نتیجه‌ای که از این خان حاصل می‌شود این است که پرداختن به نیازهای جسمی، انسان را در تاریکی فرومی‌برد که فقط با کمک همراهی آگاه، می‌توان به روشنایی‌ها دست پیدا کرد.

معنای لایه اول در خان ششم:

در این خان، رستم به جنگ ارژنگ دیو می‌رود و او را می‌کشد. سپس به نزد کاووس می‌رود و کاووس، پناهگاه دیو سپید را به او می‌گوید و از رستم می‌خواهد جگر دیو سپید را برای معالجه کوری چشمش، برایش بیاورد.

ابیات گفتمان‌مدار:

یکی مغفری خسروی بر سرش

خوی آلود ببر بیان در برش

(مول، ۱۳۷۵: ۹۷)

صنایع ادبی: ببر بیان، نماد تعلق خاطر آدمی به آسیب‌ناپذیری است؛ درآمدن به هیئت دیگران از اشتیاق انسان به رستن از جبرهای درونی خویش مایه‌ور است.

(سرامی، ۱۳۶۹: ۴۳۳)

به ارژنگ سالار بنهاد روی

چو آمد بر لشکر نامجوی

(مول، ۱۳۷۵: ۹۷)

صنایع ادبی: ارژنگ می‌تواند نماد آستانه‌ای باشد که رهرو با گذشتن از آن، از خویش می‌رهد. ارژنگ، دستیار دیو سپید و نزدیکترین دیو به اوست. ارژنگ نماد واپسین تلاش‌ها و ستیزه‌های من می‌تواند بود برای ماندگاری. شاید بیهوده نیست که این دیو، ارژنگ نام گرفته است؛ ارژنگ یعنی دفتری آکنده از نگارها و نقش‌ها و رنگ‌ها. گیتی، مانند نامه ارژنگ است که از آغاز تا انجام، نقش و رنگ است. تنها کسی می‌تواند این نامه رنگ (ارژنگ) را در گوشه‌ای در افگند که از نیرنگ رنگ رسته باشد (کزازی، ۱۳۸۱: ۴۵۰).

گذر بایدت کرد از هفت کوه

زدیوان به هر جای بینی گروه

(مول، ۱۳۷۵: ۹۷)

صنایع ادبی: هفت، عددی شاخص بوده که در مواردی،

درجه کمال را می‌رساند (ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

تحلیل معنای لایه اول و دستیابی به معنای لایه دوم در خان ششم:

۱- در این خان، نشانی از خواب رستم دیده نمی‌شود که به نظر می‌رسد به دلیل شیوه تقسیم‌بندی خان‌ها باشد زیرا در انتهای خان پنج می‌بینیم که رستم می‌خوابد و بیدار می‌شود. بنابراین، از این خان، هنوز رستم غفلت دارد ولی کمتر از خان‌های قبل.

۲- کاووس به رستم گفت اگر خدا یار تو باشد می‌توانی دیو سپید را نابود کنی:

مگر یار باشدت یزدان پاک

سر جادوان اندر آری به خاک

خود رستم نیز یاری خدا را برای پیروزی در این جنگ می‌-

طلبید

وگر یار باشد خداوند هور

دهد مرا اختر نیک زور

۳- کاووس، تیرگی را باعث کوری‌اش (خیرگی) می‌داند که با واژگان زیر به این نتیجه می‌توان رسید:

سیه - تیره - تیرگی

معنای لایه دوم در خان ششم:

نتیجه‌ای که از این خان حاصل می‌شود این است که اگر یاری خدا و راهنمایی همراهی آگاه باشد، می‌توان غفلت‌ها و رسیدگی به جسم را کنار گذاشت و با سرعت بیشتری به سوی کمال پیش‌رفت.

معنای لایه اول در خان هفتم:

در خان هفتم، رستم از هفت کوه می‌گذرد تا به غار و پناهگاه دیو سپید می‌رسد. او به سفارش اولاد، بیدار می‌ماند و صبر می‌کند تا در هنگام ظهر که دیوان خوابند، به آن‌ها حمله کند. در جنگ با دیو سپید، رستم پیروز می‌شود و جگر او را به نزد کاووس می‌برد و کاووس با چکاندن خون جگر دیو در چشمش، بینا می‌شود.

ابیات و واژگان گفتمان‌مدار:

چو رخس اندر آمد بدان هفت کوه

بـدـان نـره دیوان گشته گروه

(مول، ۱۳۷۵: ۹۹-۹۸)

صنایع ادبی: به اعتقاد کزازی، هفت کوه که باید رستم از آن بگذرد تا به جنگ دیو سپیدرود، می‌تواند نمادی از هفت مرحله‌ای باشد که رستم پیروزمندانه از آن‌ها گذشته‌است. در این داستان‌ها، کوه نماد آسمان است. آسمان‌ها را اگر هفتگانه بشماریم، هفت کوه نمادین خواهیم داشت (کزازی، ۱۳۸۱: ۴۳۰). از طرفی، ندوشن معتقد است که هفت، عددی شاخص بوده که در مواردی، درجه کمال را می‌رساند (ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

بدو گفت اولاد چـسـون آفتاب

شود گرم، دیو اندر آید به خواب

(مول، ۱۳۷۵: ۹۹-۹۸)

صنایع ادبی: خواب کنایه از غفلت است و پرداختن به نیازهای جسمی خوابیدن دیو در روز، تلمیح دارد به افسانه‌های ایرانی، که در آن‌ها، یکی از ویژگی‌های گوهرین و سرشتین دیوان آن است که رفتار و کردارشان همواره وارونه است و ناساز با آن مردمان. همچنین، بر خلاف افراد عادی، دیو سپید، چهره‌ای سیاه و موهای سپید دارد (کزازی، ۱۳۸۱: ۴۳۰). همچنین خوابیدن دیو در روز، می‌تواند نمادی از این حقیقت باشد که وقتی نور حقیقت باشد، نفس به خواب می‌رود و در تاریکی هاست که سر بر می‌آورد.

و زان جایگه پیش دیو سپید

بیامد دلی پر ز بیم و امید

(مول، ۱۳۷۵: ۹۹-۹۸)

صنایع ادبی: دیو: مفسران مختلف، دیو را نماد پدیده‌ها یا چیزهای مختلفی دانسته‌اند از آن جمله:

محجوب معتقد است در شاهنامه فردوسی، واژه دیو به معنی موجودی ماوراء طبیعی که معمولاً منشاء شر و تباهی است به‌کاررفته است (محجوب، ۱۳۷۱: ۲۸۶). به عقیده خود فردوسی: تو مر دیو را مردم بد شناس... بنابراین، فردوسی به

صراحت بیان می‌کند که دیوان نیز از آدمیان بوده‌اند. گواه راستی سخن فردوسی، کتابی است به نام تاریخ‌خاندان مرعشی‌مازندران که در عصر صفوی نوشته شده و در آن، به این نام‌ها بر می‌خوریم: الوند دیو، جمال‌الدین دیو و... هنوز هم در مازندران افراد خاندان دیو سالار، از معروفان آن دیارند. کتاب‌های بسیار دیگری نیز هست که در آن، مردم مازندران با لقب دیو یاد شده‌اند مانند عالم آرای شاه اسماعیل و احیاءالملوک در تاریخ سیستان (همان: ۲۸۷). ندوشن نیز معتقد است که دیوان، نماد انسان‌های وحشی‌اند (ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۱۵). فرامرزی معتقد است که دیو نماد و تجسم بدی‌ها و زشتی‌هاست (سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۸۶: ۵۹)؛ همچنین، در اساطیر ایران، کسانی را نیز که راه شیطانی در پیش گرفته‌اند به لفظ دیو خوانده‌اند. دکتر ذبیح‌الله صفا گفته است که احتمالاً این دیوان، بومیان اصلی ایران بودند که هنگام ورود آریایی‌ها به ایران، در برابر آنان پایداری کرده‌اند و به آریایی‌ها، آسیب فراوان رسانده‌اند (همان: ۶۶). حبیبیان نیز بر این باور است که آریاییان مهاجر، مردم بومی کناره‌های سواحل مازندران را به دلیل اینکه از کاسه سر حیوانات شاخ‌دار به صورت کلاه استفاده می‌کردند و پوست جانوران را جامه و پوشاک خود می‌ساختند، دیو اطلاق کرده‌اند (حبیبیان، ۱۳۸۵: ۲۲۳). در مثنوی رباب نامه سلطان ولد، او دیوان سیاه را دشمنان خارجی وجود انسان به شمار آورده‌است و دیوان سفید را دشمنان داخلی وجود او (سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۸۶: ۶۷). مسکوب معتقد است که گرگ، شیر یا اژدها و دیو را می‌توان تجسم حیوانی که در ما خفته، نیروهای سرکش طبیعی و غریزه یا نفس اماره در حماسه دانست. همچنین، می‌توان پنداشت که جانوران جان‌شکار، تاریکی، ترس، مرگ و نیستی و جز این‌ها هستند (مسکوب، ۱۳۷۴: ۳۹). نقال‌ها نیز در تفسیر نبرد رستم و دیو سفید، دیو را کنایه از نفس اماره می‌دانند و می‌گویند تا بیدار شد، مرد نباید امانش بدهد (همان: ۴۴).

چو دیده بمالید و مژگان بشست

در آن چاه تاریک، لختی بجست

(مول، ۱۳۷۵: ۹۹-۹۸)

۱- بر خلاف خان‌های قبل، در این خان، رستم بیدار است و دشمنان او خوابند.

در آداب و مناسک تشرف (اساطیری، دینی، حماسی یا عرفانی و...) خواب یا بیهوشی می‌تواند یکی از نشانه‌های مرگ سالک و باز زادن او در مرتبه‌ای بالاتر، فنای جسم و جان ناآگاه و بقای جان و تن آگاه، باشد.

۲- رستم قبل از نبرد، از خدا یاری می‌خواهد.

بدان گه تو پیروزگردی مگر
اگر یار باشدت پیروزگر
برآهیخت جنگی نهنگ از نیام
بغرید چون رعد و برگفت نام

۳- مرشد و راهنمای آگاه برای رسیدن انسان به کمال، نقش مهمی دارد.

۴- دیو سپید، کنایه از نفس انسان که بزرگ‌ترین دشمن است؛ او را دیو سفید می‌نامند زیرا ظاهر نفس، زیباست؛ با از پای درآمدن دیو سپید و مرگ من، دیدگان تیره و خیره بینایی می‌یابد. بدین سان زندان تنگ و تاریک حس که من در آن پرورده شده‌ام، با فروپاشی من فرومی‌ریزد و رهرو، راه به فراسو می‌تواند برد و نهان‌ها را می‌تواند ببیند (کزازی، ۱۳۸۱: ۴۵۱)

۵- فقط کشتن نفس است که چشمان کور انسان را حقیقت-بین و بینا می‌سازد.

۶- این دیو، سراسر سیاهی است که این حقیقت، از کاربرد واژگان زیر در وصف دیو سپید، به دست می‌آید: تیرگی- تاریک- تاریکی- چوکوهی سیاه- تن تیره

رستم به کردار تابنده شید به سوی دشمن شتافت. غار دیو چون دوزخ است. رستم به درون دوزخ می‌رود که از سیاهی بسیار، نادیدنی است. در آنجا دیوی است شبه رنگ و تیره‌تر از خود غار، کوه ظلمت است که غار تیره را در ظلمت خود فرو برده. دیو سفید وقتی به جنگ کاووس می‌آید، شب و ابر و سیاهی، دریای تار و پنهان شدن روشنایی، دود و قیر، تیرگی جهان و خیره شدن چشم‌هاست. کاووس و دو بهره از سپاهیان کور و در تاریکی غرق می‌شوند؛ آن‌چنان که دیگر نه خورشید بینند روشن نه ماه. در سرزمین دیوان دژخیم، آفتاب نیست.

صنایع ادبی: دیده مالیدن و مژگان شستن کنایه از غبار از چشم دل و چشم حقیقت‌بین زدودن

به رنگ شبه روی و چون شیر موی
جهان پر ز پنهان و بالای اوی

(همان)

صنایع ادبی: تلمیح به این باور که کارهای دیوان بر عکس است؛ دیوسپید نیز بر خلاف افراد عادی، چهره‌ای سیاه و موهای سپید دارد (کزازی، ۱۳۸۱: ۴۳۰)

به چشمش چو اندر کشیدند خون
شد آن تیرگی از دو دیده‌اش برون

(مول، ۱۳۷۵: ۹۹-۹۸)

صنایع ادبی: بیرون شدن تیرگی از دیده کنایه است از بینا شدن چشم دل و دیدن حقیقت است. سرامی معتقد است که درمان کوری با خون دیو، گویای این باور داستانی است که ستیز با اهریمنان، آشتی با اهوراییان است (سرامی، ۱۳۶۹: ۴۳۴).

حیبیان معتقد است که تباهی و سیاه دلی دیو سپید، مایه کوری ایرانیان می‌گردد؛ یعنی که دیدن هیچ چیز خوب و هیچ نوع امید و آرزویی جز اندیشه بد نیستی و نابودی برایشان میسر نیست و از رهگذر همین اندیشه است که دیدگان نابینایشان جز به خون جگر دیو، یعنی جز با نابودی و مرگ او، بینا و پر فروغ و پرامید نمی‌گردد. از طرفی، بنا بر اعتقاد دائوگرایان، جگر دیو سفید دارای روشنایی است؛ بنابراین، چکاندن خون آن در چشمان کاووس و همراهانش، سبب بازگرداندن بینایی از دست رفته آنان می‌شود (حیبیان، ۱۳۸۵: ۲۲۴).

بر این گونه یک هفته با رود و می
همی رامش آراست کاووس کی

(مول، ۱۳۷۵: ۹۹-۹۸)

صنایع ادبی: هفت، عددی شاخص بوده که در مواردی، درجه کمال را می‌رساند (ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

تحلیل معنای لایه اول و دستیابی به معنای لایه دوم در خان هفتم:

کاووس، راه بی‌خطر را پیمود و گرفتار شد و بینایی چشمان خویش را از دست داد. برای رسیدن به هدف و کمال، باید مرد خطر بود. در این راه، باید از پرداختن به نیازهای جسمی دوری کرد و خور و خواب و آسایش و شهوت را کنار گذاشت تا به مقصد رسید؛ همچنین حیواناتی که رستم با آنها مبارزه کرد می‌تواند نمادی از رفتارهای زشت حیوانی در انسان باشد؛ باید آگاه بود و همراهی بینا و آگاه داشت و مهم‌تر از همه، باید از خدا مدد خواست و در این صورت است که می‌توان از هفت کوه که نماد هفت آسمان می‌باشند گذشت و با بزرگ‌ترین دشمن خویش که نفس می‌باشد جنگید و با کشتن او، بینایی را به چشم دل برگرداند و به جهان‌پهلوانی رسید.

در قالب حماسه ایرانی، آنچه در نهایت مطرح است، صرف پادشاهی نیست، بلکه فری است که همراه پادشاهی است و فری است که از درخشش پهلوانی ناشی می‌شود. از این گذشته، این درخشش نه تنها پهلوانی است، بلکه شاعرانه نیز هست و همین فر است که از شاهنامه فردوسی ساطع می‌شود و همین فر است، که موجب یک عمر پیروزی و هنرنمایی و جادو شکنی رستم شده است.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۱)، *ایران و جهان از نگاه شاهنامه*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- حبیبیان، محمد (۱۳۸۵)، *فردوسی و شاهنامه در آئینه زمان*، تهران، پیکان.
- دیویدسن، الگا ام. (۱۳۸۰)، *رستم تاج‌بخش، ادبیات تطبیقی و شعر کلاسیک فارسی (هفت مقاله)*، ترجمه فرهاد عطایی، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز، ۱۱۷-۸۵.
- سرامی، قدم علی (۱۳۶۹)، *سمبولیسم در داستان‌های شاهنامه*، غلامرضا ستوده، *نمیرم از این پس که من زنده‌ام*، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی، دانشگاه تهران، ۴۴۲-۴۲۹.

جایگاه آنان، کشور تاریکی است. دیو سفید، به خلاف نامش، به جز موی سر، یک پارچه سیاه است. جای این سیاهی، در غار سیاه سرزمینی تاریک است. بدین گونه رستم در جنگ با این دشمن عجیب، خود را به تاریکی سه چندان می‌زند. رستم با کشتن دیو سفید و بیرون آمدن از غار نه فقط پادشاه و سپاهیان را از کوری نجات داد، بلکه خود نیز به عنوان جهان‌پهلوان تاج‌بخش و پشت و پناه ایران در تولدی تازه به جهان روشنایی بازگشت.

۷- لزوم حفظ قول و وفای به عهد، بردباری، مشاوره با دانایان نیز از پیام‌های اخلاقی است که از این خان به دست می‌آید.

معنای لایه دوم در خان هفتم:

نتیجه‌ای که از این خان حاصل می‌شود این است که برای رهایی از تاریکی‌های جسم و روح و بینایی چشم دل، باید با نفس مبارزه کرد و او را که بزرگ‌ترین دشمن است، شکست داد تا به آسمان هفتم (کمال) رسید. برای شکست او، باید غفلت را کنار گذاشت به طوری که در این خان بر خلاف خان‌های قبل، رستم بیدار است و دشمن او خواب است. برای رسیدن به کمال، باید آگاه بود، همراهی راه‌دان داشت و از خدا مدد خواست.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی معنای لایه اول و صورت هفت خان رستم و تجزیه و تحلیل زبانی آن می‌توان به این نتیجه رسید که هفت خان رستم، مراحل رسیدن به کمال را نشان می‌دهد و جبهه نبرد سیاهی در برابر سپیدی و خوبی در برابر بدی است. برای رسیدن به کمال، باید از آسایش دست کشید؛ راه پر خطر را برگزید و با سختی‌های این راه مبارزه کرد. بر همین اساس، وقتی زال، دو راه که یکی کوتاه و پر خطر و دیگری طولانی و بی‌خطر است را به رستم پیشنهاد می‌کند، او راه پر خطر را انتخاب می‌کند و در انتها نیز به جهان‌پهلوانی می‌رسد اما

محبوب، محمدجعفر، (۱۳۷۱)، آفرین فردوسی، تهران، مروارید.

مهرآبادی، میترا، (۱۳۷۹)، متن کامل فردوسی به نشر، تهران، روزگار.

یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۳)، ساخت گفتمانی و متنی رباعیات خیام و منظومه انگلیسی فیتزجرالد، گفتمان شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس، ۴۸-۲۹.

Yule, George, (1996), *pragmatics*, oxford university press.

سلطانی گرد فرامرزی، علی (۱۳۸۶)، رمزهایی از اساطیر ایران در شاهنامه، تهران، مبتکران پیشروان

عفیفی، رحیم، (۱۳۷۰)، شخصیت‌های اساطیری شاهنامه، علی دهباشی، فردوسی و شاهنامه، مجموعه مقالات، تهران، انتشارات مدبر، ۳۴۷-۳۵۷.

مول، ژول، (۱۳۷۵)، شاهنامه، تهران، بهزاد.

کرازی، میر جلال‌الدین، (۱۳۸۱)، نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، تهران، سمت.

مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۴) تن پهلوان و روان خردمند، تهران،

